

حفاظت از میراث فرهنگی؛ حق فرهنگی بشر^۱

چکیده

دسترسی به میراث های فرهنگی، حق بشری افراد است و حفاظت و نگهداری آن تکلیف عمومی خصوصاً دولت ها می باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق ها و سایر اسناد بین المللی حقوق بشر، حق دسترسی به میراث فرهنگی را به عنوان مصداقی از حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته است. در عین حال کنوانسیونها و قواعد عرفی حقوق بشر دوستانه بین المللی نیز، تخریب و تصرف میراث های فرهنگی را در هنگام جنگ و منازعات مسلحانه ممنوع نموده و حفاظت از آن را از تکالیف طرفهای منازعه می داند.

در قوانین داخلی کشورها، از جمله قوانین داخلی افغانستان، تخریب، انهدام و تصرف میراث های فرهنگی ممنوع و جرم انگاری شده و مرتکبان جرایم علیه میراث های فرهنگی مستوجب مجازات دانسته شده اند. بنابر این ضمانت های کافی حقوقی و قانونی در سطح ملی و بین المللی برای حمایت از میراث های فرهنگی وجود دارد.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی - میراث فرهنگی (ملموس و ناملموس) - حقوق بشردوستانه بین المللی

مقدمه

با توجه به این مهم که افغانستان، روزگاری مهد و مرکز مهمی در آفرینش و پرورش تمدن و فرهنگ بشری بوده است، نوشته حاضر، بر آن است که با رویکرد تحقیقی - معلوماتی، حق بر میراث فرهنگی را روشنی و برجستگی بخشد. مدنیت پر بار گذشته این خطه، میراث های عظیم و مهمی را در وجود و جوانب گوناگون فرهنگی و هنری، به امروز، میراث گذاشته است. اما به رغم اهمیت فرهنگی و تاریخی بی نظیر، این میراث دیرینه و دُرینه، مغفول و مجهول مانده است. این بی مهری و بی اطلاعی، زمینه و زمانه را برای فرسایش و ویرانی جبران ناپذیر این گنجینه تجدید نشدنی هموار و برقرار نموده است. دسترسی به میراث های فرهنگی، به عنوان سرمایه های معنوی و ارزشی، حق بشری افراد است. صیانت و حفاظت آن نیز حق دیگری است. تحقق این حقوق (دسترسی و حفاظت میراث های فرهنگی) در اول گام، مستلزم آگاهی است. این نیاز، هدف و غایت این نوشتار را توجیه می کند. چرا که آگاهی دهی و معرفت بخشی، شرط ابتدایی، در امر خوب نگهداری میراث های فرهنگی است و بخت بقا و ضمانت سلامت این میراث ها را فزونی خواهد داد. پرواضح است که اغلب افراد، بخاطر فقدان آگاهی لازم، بر اهمیت صیانت میراث های فرهنگی وقوف و اشراف ندارند. و چه بسیار که با دلایل سست و نادرست، میراث های فرهنگی را نمادهای از ادیان منسوخ و غیر آسمانی می دانند و با چنین روحیه و رویه ای سعی در تقبیح و تخریب آن می نمایند. چنین برداشت و برخوردی، شدیداً به میراث های فرهنگی لطمه می زند و از عمر آنها می کاهد. این پندار و برخورد، که از گزفهمی عامه آب می خورد، به نفع نگهداشت میراث های تاریخی نیست. چنین است که اول گام در امر خوب نگهداری میراث های تاریخی و فرهنگی، رفع و اصلاح این کزفهمی ها و بدپنداری ها خواهد بود.

حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی در کنار حقوق اقتصادی و اجتماعی در زمره نسل دوم حقوق بشر شمرده می شود. رشد شخصیت و بالندگی انسان از طریق آموزش و پرورش؛ ارتقا سطح آگاهی و فرهنگ؛ و ایجاد تفاهم و دوستی میان افراد جامعه، از مهم ترین اهداف حقوق فرهنگی بشر است. هر چند مصادیق و موارد حقوق فرهنگی، در اسناد بین المللی حقوق بشر به صورت

^۱. عبدالاحد فرزام، رئیس دفتر ساحوی کابل، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

خیلی روشن تبیین نشده است، اما از نگاه متفکران و کارشناسان این عرصه، وسعت و شمولیت این دسته از حقوق، دربرگیرنده این موارد است: حق بر آموزش و پرورش از سطح ابتدائی تا عالی^۲، پیکار با بی‌سوادی، تقویت و تسهیل امر تحقیق و پژوهش^۳، برخورداری شهروندان از مواهب و فواید پیشرفت و توسعه علمی، حمایت از منافع مادی و معنوی مالکیت فکر^۴، مشارکت افراد در زندگی فرهنگی^۵، تکلیف حمایت و حراست از میراث فرهنگی و فرهنگ عامه (فولکلور) و...^۶

برخی حقوق فرهنگی را مصداقی از حقوق جمعی می‌دانند اما روشن است که حقوق فرهنگی، با توجه به مصادیق پیش گفته، هرچند خاستگاه جمعی دارد اما حقوق فرد نوع بشر است و لازمه تکامل شخصیت هر انسان. به همین دلیل ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقرر می‌دارد: "هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها بهره‌گیرد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد. و هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی و فرهنگی یا هنری خود (یا اسلاف خود) برخوردار شود."^۷ به همین ترتیب، ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مفهوم "حق شرکت در زندگی فرهنگی" تاکید نموده و سایر مصادیق حقوق فرهنگی را نیز رسمیت داده است. به اعتبار این ماده، رعایت مواد و محتوای آن نیز، کیفیت الزامی یافته است: "کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در عرصه حقوق فرهنگی باید به رسمیت بشناسد."^۸

حفظ میراث فرهنگی مصداقی از حقوق بشر

همان‌گونه که تذکر رفت، حقوق فرهنگی همواره با مشکل نبود فهرست مشخصی از مصادیق آن روبه‌رو بوده است. اما علی‌رغم این، نوعی اجماع نسبی بر سر پاره‌ای از مصادیق وجود دارد. چنانکه در تبیین "حق مشارکت در زندگی فرهنگی" برخی تأکید کرده‌اند که "حقوق فرهنگی، از جمله حق دستیابی هر کس به فرهنگ و میراث فرهنگی خاص خود و نیز به میراث فرهنگی دیگران را شامل می‌شود." از این‌رو، در میان اصحاب صاحب‌نظر، دو مقوله هویت فرهنگی و اموال فرهنگی، از اجزای برجسته حقوق فرهنگی شمرده می‌شوند.^۹

هویت فرهنگی یک ملت به علاوه امکان ابراز دل‌بستگی و وابستگی نسبت به آن؛ و حق آگاهی و تبلیغ آن، از جمله مهم‌ترین حقوق فرهنگی هر ملت و افراد متعلق به آن است. بخش عمده‌ای از هویت فرهنگی هر ملتی، ریشه در تاریخ آن مردم و سرزمین مادریشان دارد. در این میان آثار باستانی فارغ از آنکه خود به عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای فرهنگی تلقی می‌شوند، هم‌چنان، بخشی از نشان و نمود هویت فرهنگی و تاریخی ملتی هستند که با در اختیار داشتن و امکان دسترسی به آن‌ها می‌توانند از حقوق فرهنگی خود متمتع شوند.^{۱۰}

۲. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب سال ۱۹۴۸، مواد ۲۶ و ۲۷

۳. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۹۶۶، ماده ۱۵

۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ای ۲۷ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۵

۵. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ای ۲۷ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۵

۶. دکتر بژن عباسی، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، ناشر: انتشارات دادگستر، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۳۵۷

۷. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۷

۸. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۵

۹. حسن اسدی زید آبادی، حقوق فرهنگی یک ملت، سایت "بانک اطلاعات نشریان": <http://www.magiran.com>

۱۰. همان

بنابراین هر فرد نیازمند است که بداند؛ که کی هست، اسلاف و گذشتگانش کیستند، آن‌ها چه کرده‌اند و او خود چه اندوخته و آموخته‌ای از گذشته خود دارد. پاسخ روشن به این پرسش‌ها، به افراد و ملت‌ها هویت می‌بخشد. فرد با هویت، فرد با اراده و برخوردار از حس اعتماد به نفس و کرامت انسانی است. اما فرد و ملت بی هویت، فرهنگ و هویت خود را در می‌بازد، گوئی خود هیچ نیست و هیچ نبوده است. نه تاریخ ندارند، نه هنر، نه زبان و نه در خلق و پرورش تمدنی نقش و سهم داشته است، خود باختن مقدمه باختن اراده است. از خود بیگانگی زمانی آغاز می‌شود که یک ملت از تاریخ و میراث‌های تاریخی خویش فاصله بگیرد یا به آن دسترسی نداشته باشد و نداند که کیست و از کجا آمده است.

این امر یک نیاز طبیعی است، با توجه به این نیاز طبیعی، حق فرهنگی و حق دسترسی به میراث فرهنگی برای افراد بشر به رسمیت شناخته شده است. اگر حق بشری را مبتنی بر نیازهای طبیعی انسان و سرشت وی بدانیم، ویا نیاز به "کرامت" بشر را مبنا قرار دهیم ویا اجماع بین المللی بر سر آنرا به عنوان مبنا بپذیریم، در هر سه حالت حق دسترسی به میراث فرهنگی و حفاظت از آن در فهرست مصادیق حقوق بشر، قابل اثبات است.^{۱۱}

افزون بر اسناد بین المللی حقوق بشر، یونسکو رکن علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد در ۱۶ نوامبر سال ۱۹۷۲م، کنوانسیون "حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان" را تصویب کرده است تا میراث‌های فرهنگی، معرفی و حمایت و حفاظت شوند.

با توجه به مطالب مندرج در این کنوانسیون و سایر اسناد مربوطه، یک تقسیم‌بندی اولی، میراث فرهنگی را به میراث فرهنگی ملموس و میراث فرهنگی ناملموس تقسیم می‌کند. کنوانسیون حفاظت از میراث‌های فرهنگی و طبیعی جهان، بین این دو دسته میراث فرهنگی مرزی قائل نشده بود. اما در سال ۲۰۰۳ کنفرانس عمومی یونسکو، کنوانسیون «میراث فرهنگی غیر مادی یا معنوی» را به تصویب رساند. براساس ماده ۱ کنوانسیون «میراث فرهنگی و طبیعی جهان»، میراث‌های فرهنگی و طبیعی ملموس، شامل این موارد است: آثار معماری، مجسمه‌ها، دیوارنگاره‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌ها، ساختارها و بناهایی دارای جنبه باستانی، غارهای مسکونی و مجموع ساختارها و سازه‌های با ارزش جهانی استثنایی از نظر تاریخی، هنری و علمی، مجموعه بناهای مجزا یا مجتمع‌های منحصر به فرد از نظر معماری، آثاری که توأم به وسیله‌ی انسان و طبیعت ایجاد شده است و نیز مناطق شامل محوطه‌های باستانی که به لحاظ تاریخی، زیبایی‌شناسی و بوم‌شناسی دارای ارزش منحصر به فرد جهانی هستند.^{۱۲}

میراث فرهنگی ناملموس، به موجب ماده دوم کنوانسیون میراث معنوی یونسکو این موارد را احتوا می‌کند: رویه‌ها (آئین‌ها و جشنواره‌ها)، نمادها، دانش‌ها، مهارت‌ها، زبان و بیان (شامل زبان محلی)، اشیاء، آثار هنری و مکان‌های مرتبط با آن‌ها که جوامع و افراد، آن‌ها را بخشی از میراث ناملموس خود می‌شناسند. این میراث فرهنگی ناملموس که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، مدام توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آن‌ها مجدداً خلق می‌شود. هویت و دوام آن و احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری، پیامدهای این دسته از میراث‌های فرهنگی است. در این کنوانسیون، فقط به آن نوع میراث فرهنگی ناملموس توجه می‌شود که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، و نیز با ضرورت

^{۱۱}. برخی متفکران و صاحب‌نظران حوزه حقوق بشر، سه نوع مبنا برای حقوق بشر قائل اند؛ ۱. سرشت و طبیعت انسان و نیازهای طبیعی او ۲. نیاز به "کرامت" بشر ۳. اجماع بین المللی بر سر حقوق بشر. برای مطالعه بیشتر به کتاب "حقوق بشر"، نوشته مایکل فریمن، ترجمه محمد کیوانفر، انتشارات هرمس، چاپ سال ۱۳۸۷، صفحه ۸۷، مراجعه شود.

^{۱۲}. یونسکو، کنوانسیون بین المللی حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، مصوب ۱۶ نوامبر سال ۱۹۷۲، ماده اول

احترام متقابل میان جوامع، گروه‌ها و افراد و لزوم توسعه‌ی پایدار منطبق باشد. این موارد علاوه بر آنکه میراث فرهنگی ناملموس را تعریف می‌کند، مصادیق این نوع میراث فرهنگی را نیز مشخص می‌سازد.^{۱۳}

مسلم است که با توجه به نکات پیش‌گفته، دسترسی به میراث فرهنگی خود و پیشینیان خود، مصداق روشنی از حقوق بشر است. لذا، دولت‌ها به موجب تعهدات بین‌المللی خود، مسئول حفاظت، حراست و نگهداری این میراث هستند.

حفاظت میراث فرهنگی به مثابه حق بشردوستانه بین‌المللی

حقوق بین‌المللی بشردوستانه، قواعد و حقوقی است که طرفین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی (دولت و شورشیان) در جریان جنگ باید آن را رعایت کنند. این حقوق بیشترین در چهار میثاق بین‌المللی ژنیو که در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسیده و افغانستان هم از امضاکنندگان سند اولیه آن می‌باشد، جمع آمده‌است. همچنان اخیراً، این قواعد، دگربار تحت عنوان حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی توسط سازمان صلیب سرخ جهانی تدوین شده‌است که تمام اصول آن به عنوان قواعد عرفی آمرانه بر تمام جوانب مخاصمات مسلحانه الزام‌آور است. نظیر منع کشتار افراد ملکی، منع کشتار زخمی‌های جنگ، منع نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی، منع تخریب آثار تاریخی و آبدات فرهنگی و... نقض هریک از این حقوق به موجب کنوانسیون‌های ژنیو و قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، جنایت جنگی تلقی می‌شود.

مقوله میراث فرهنگی، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد توجه جدی قرار گرفته‌است. به ویژه ماده ۵۳ پروتوکول اول الحاقی میثاق‌های بین‌المللی ژنیو، که دولت افغانستان نیز از امضاکنندگان سند اولیه آن است، مقرر می‌دارد که «ارتکاب هر عمل خصمانه علیه آثار تاریخی، کارهای هنری یا محلات عبادت که در بر گیرنده میراث‌های فرهنگی و معنوی مردم می‌باشند، ممنوع است.» تصرف، تخریب، انهدام و صدمه زدن به میراث فرهنگی، مشمول اعمال خصمانه‌ای می‌شود که ارتکاب آن به موجب ماده متذکره ممنوع شده‌است. وضع این گونه قواعد به منظور پاسداری از اموال فرهنگی و حفظ هویت ملی جامعه‌ای است که قربانی مخاصمات مسلحانه شده‌است.

بدین ترتیب، به موجب قاعده ۳۸ حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی «هریک از طرف‌های درگیر باید اموال فرهنگی را محترم بشمارد و اموالی را که از نظر میراث فرهنگی هر ملت حائز اهمیت باشد، نباید هدف حمله قرار گیرد.»^{۱۴} و قاعده ۴۰ حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی مقرر می‌دارد که «هرگونه تصرف، تخریب و انهدام عمدی اموالی که از نظر میراث فرهنگی هر ملت حائز اهمیت فراوان باشد، ممنوع است.»^{۱۵} بنابراین به موجب قواعد پیش‌گفته، انهدام میراث‌های فرهنگی در جنگ‌ها و مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی (جنگ‌های داخلی کشورها که یک طرف دولت و طرف دیگر شورشیان است) جنایت جنگی است.

به همین دلیل است که سازمان ملل متحد، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر رعایت حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه، چنین اعمالی را همواره محکوم کرده‌اند. یعنی رویه عملی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، نشان‌دهنده ممنوعیت تخریب میراث فرهنگی به عنوان یک حق بشری و حق بشردوستانه بین‌المللی است. مثلاً در سال ۱۹۹۸ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نگرانی عمیق خود را نسبت به انهدام و غارت میراث‌های فرهنگی و تاریخی افغانستان ابراز داشت و از تمامی طرف‌های درگیر، مصرانه خواست که از این میراث‌ها حمایت و

^{۱۳}. یونسکو، کنوانسیون میراث فرهنگی معنوی یا ناملموس، مصوب ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳، ماده دوم

^{۱۴}. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، جلد اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول ۱۳۸۷، ص ۲۲۵

^{۱۵}. همان، ص ۲۳۳

نگهبانی کنند.^{۱۶} و همین‌طور در سال ۲۰۰۱ تصمیم رژیم طالبان برای انهدام مجسمه‌های بودا در بامیان، به نحو گسترده ای به خصوص توسط یونسکو محکوم گردید.^{۱۷}

قواعد متذکره با توجه به تجارب تاریخی جامعه بشری و به عنوان یک ضرورت مبرم و اساسی وضع شده‌اند. واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که در برخی موارد اموال و کالاهای فرهنگی به عنوان اهداف نظامی مورد حملات قرار گرفته و منهدم شده‌اند. در خیلی از کشورهای که گرفتار مخاصمات مسلحانه داخلی بوده‌اند، طرف‌های درگیر از اموال فرهنگی به عنوان سپر دفاعی سود جسته و در نتیجه میراث‌های فرهنگی آماج حملات طرف مقابل قرار گرفته است.

در مخاصمات داخلی اکثر کشورها که ریشه در تضادهای قومی و مذهبی داشته‌است، حملات عمدی بر اموال فرهنگی (به عنوان نمادهای هویت طرف مقابل) صورت گرفته است. نمونه آن‌را می‌توان در انهدام عامدانه اشیا و اموال فرهنگی در طول مخاصمات مسلحانه پس از فروپاشی یوگوسلاوی دید. تخریب این اموال به عنوان نمادهای فرهنگی، یکی از جلوه های سیاست پاکسازی قومی بود که طرف‌های درگیر مشغول اجرای آن بودند.^{۱۸}

میراث‌های فرهنگی جزو هویت جمعی یک جامعه و ملت نیز است. هویت به عنوان مجموعه‌ای ویژگی‌ها، به خصوص ویژگی‌های فرهنگی فرد و یک ملت (زبان، مذهب، هنر، میراث‌های تاریخی و ...) که براساس آن شناخته می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد. بنابراین، تخریب میراث فرهنگی یک ملت، تعرض به هویت آن ملت و افراد متعلق به آن تلقی می‌شود و قواعد متذکره به منظور حراست از این حق و جلوگیری از تعرض به هویت ملت‌ها و افراد وضع شده‌اند.

جرم‌انگاری تخریب میراث فرهنگی

جرائم علیه میراث فرهنگی و تاریخی جزء جرائم عمومی و غیر قابل گذشت است که تعقیب آن نیازمند شاکی خصوصی نمی‌باشد. اغلب کشورها در قوانین داخلی خود، تخریب، انهدام و تصرف میراث فرهنگی را عمل مجرمانه تلقی نموده و مرتکبین آن را مستوجب مجازات می‌دانند. زیرا موضوع جرم در این‌گونه قضایا، تخریب و تصرف شاهکارهای هنری و تاریخی است که نماد هویت افراد و ملت‌ها و بازگوکننده فرهنگ، تمدن و تاریخ آن‌ها محسوب می‌گردند.

نهادهای قانون‌گذاری دولت افغانستان هم به این مهم توجه نموده و به وضع "قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی" مبادرت ورزیده است. ماده دوم این قانون به تأسی از ماده نهم قانون اساسی^{۱۹}، مقرر می‌دارد: «آثار تاریخی و فرهنگی کشور متعلق به مردم افغانستان بوده و مظهر سهم‌گیری ایشان در سیر تکامل میراث‌های فرهنگی عموم بشریت می‌باشد. حفظ آثار فرهنگی و تاریخی وظیفه دولت و مردم افغانستان است.»^{۲۰} به موجب قواعد مندرج در این قانون، انتقال غیر مجاز^{۲۱}، تصرف و اقدام به کاوش غیر مجاز^{۲۲} و خرید، فروش و تجارت غیر مجاز^{۲۳} آثار تاریخی و فرهنگی ممنوع است.

فصل هشتم قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی به مجازات مرتکبین جرائم علیه میراث تاریخی و فرهنگی اختصاص یافته است. به موجب ماده ۷۴ این قانون «شخصی که عمداً آثار تاریخی و فرهنگی را تلف کند یا به آن صدمه برساند، علاوه

^{۱۶} کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۹۹۸/۷۰

^{۱۷} . یونسکو، بیانیه مطبوعاتی شماره ۲۷ - ۲۰۰۱

^{۱۸} . حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، ص ۲۳۵

^{۱۹} . بند اول ماده نهم قانون اساسی افغانستان: "معادن و سایر منابع زیر زمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می‌باشد."

^{۲۰} . وزارت عدلیه دولت افغانستان، قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی افغانستان، جریده رسمی ۸۲۸، تاریخ چاپ سال ۱۳۸۳، ماده ۲

^{۲۱} . همان، ماده هشتم (۸)

^{۲۲} . همان، ماده نهم (۹)

^{۲۳} . همان، مواد ۲۳ و ۵۷

بر جبران خساره [به حبس مقرر در قانون محكوم می گردد]». براساس ماده ۳۴۴ قانون جزای افغانستان نیز اتلاف آثار باستانی عمل مجرمانه بوده و مرتكب آن مستوجب مجازات می باشد.

نتیجه

میراث‌های فرهنگی فارغ از این که محصول چه دین و مذهب و مقطع تاریخی‌ای است، از اهمیت حقوقی بر خوردار است، و به مثابه یک حق بشری قابل رعایت و احترام می باشد و باید مورد حمایت قرار گیرد. اما به نظر می رسد که ضمانت‌های قانونی و حقوقی به تنهای نمی تواند میراث فرهنگی را از آفت‌های احتمالی مصئون سازد. بل صرفاً زمانی که درک ارزش و اهمیت این میراث‌ها بین توده‌ها عمومیت یابد و حفظ آن جزو حساسیت‌های مردم گردد، تا حد زیادی می توان از مصئونیت آن مطمئن شد.

منابع

۱. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب سال ۱۹۴۸.
۲. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۹۶۶.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ای ۲۷ و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ای ۲۷ و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۵. دکتر بژن عباسی، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، ناشر: انتشارات دادگستر، چاپ اول ۱۳۹۰.
۶. اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۷. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۸. حسن اسدی زید آبادی، حقوق فرهنگی یک ملت، سایت " بانک اطلاعات نشریان": <http://www.magiran.com>
۹. یونسکو، کنوانسیون بین المللی حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، مصوب ۱۶ نوامبر سال ۱۹۷۲.
۱۰. یونسکو، کنوانسیون میراث فرهنگی معنوی یا ناملموس، مصوب ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳.
۱۱. کمیته بین المللی صلیب سرخ، حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی، جلد اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول ۱۳۸۷.
۱۲. قانون اساسی افغانستان.
۱۳. وزارت عدلیه دولت افغانستان، قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی افغانستان، جریده رسمی ۸۲۸، تاریخ چاپ سال ۱۳۸۳.